

بِسْمِ اللّٰهِ التَّوْر

الميزان خوانی جلسہ پنجاہ و پنجم - سورہ مبارکہ زخرف - ۱۴۰۰/۱۰/۷

- شرح سیاق آیات ۶۶ - ۷۸ -

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

شرح سیاق آیات ۶۶ - ۷۸

جلسه پنجاه و پنجم المیزان هستیم به حول و قوه الهی؛ خدا را شکر می‌کنیم که به اینجا رساندیم. در ادامه سوره زخرف آیات ۶۶ تا ۷۸ یعنی در سیاق جدید هستیم و این سیاق دوباره برمیگردد به بحث انذاری که سبک و منش سور مکی هست و اکثراً سور مکی، رنگ و بوی انذارشون خیلی بیشتر از تبشیر و یا اخبار و احکام و اینها هست. منتها در سور مکی انواع انذار رو داریم. اینجا می‌پردازد به خوف از قیامت یعنی تخفیف، ترساندن و اینکه سرانجام دو تا گروه معروف توی قیامت که پرهیزکاران و مجرمین باشند یا حالا اصطلاح قرآنی، متقین باشند و مجرمین، و حال و احوال شون ثواب و عقابشون به این قسمت می‌پردازد.

آیه ۶۶ " هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶) "

اول سیاق را با استفهام شروع می‌کند. فعل " يَنْظُرُونَ " با ریشه "نظر" از آن فعل‌هایی هستش که با حرف اضافه بعدش معانی متفاوت و متغیر میشه، حتی اگر بدون حرف اضافه هم بیاد باز یک معنی خاصی دارد. اینجا "نظر" بدون حرف اضافه هست. خود "نظر" به معنای دیدن نیست، اگر مثلاً "نظر" با "فی" بیاد بیشتر به معنای دیدن با دقت هست. البته یک جاهایی بوده که "نظر" رو با چشم دیدن معنی کرده. منتها اکثر مواقع "نظر" به معنای انتظار، باب افتعال.

کلمه "بَغْتَةً" یعنی ناگهانی. اینکه متوجه نمیشن و اینقدر اینها سریع غافلگیر میشن که نمی‌فهمند و غفلتشون در درجه اول از قیامت هست به خاطر اینکه خیلی سرگرم دنیا هستن. شاهد آیه آن از یک سوره دیگر سوره یس آیه ۴۹ " ... مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) " چون سوره مکی هست کفاری که در سوره هستن طبعاً میشه کفار مکه، با کفرشون و تکذیبشون که تکذیب آیات خدا هست، انتظارشان فقط انتظار ناگهانی قیامت هست یا بخواهیم به شکل حصری بگیم. انتظار نمی‌کشند مگر فقط ناگهانی بودن قیامت را. یه وقتی میاد که اینها کاملاً سرگرم و مشغولند، انگار که اینها در معرض هلاکت هستن و هیچ وسیله نجاتی هم ندارند. آدمی که توی این معرض قرار میگیره و دستش از همه جا کوتاه هست هیچ راهی نداره جزء این که بایستد و به هلاکت برسد. یعنی اون مدتی که باید انتظار بکشه تا به هلاکت برسه چون دستش به جایی بند نیست. یک تعبیر کنایه ای هست. در واقع اینها چون اعتنا ندارند و چون غفلت ورزیدن حالشون حال کسی هست که در معرض هلاکت هست و دیگر کاری از دستشون بر نیامد.

آیه ۶۷ " الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷) "

"أَخْلَاءُ" جمع خلیل به معنای دوست، دوستی که همه فاصله ها رو پر می‌کنه و اون خلل رو پر می‌کنه. بعضی‌ها گفتن که از خُلَّت میاد، خلت یعنی اینکه یک کسی که اینقدر به ما نزدیک هست و رابطه نزدیکی با ما داره که ما حاجتمون رو بهش می‌گیم و طرف مقابل حاجت ما رو برآورده می‌کنه. حالا این وسط خلیل کسی هست که حاجت خودش رو جز به خدا نمی‌گه یعنی خودش حاجت همه رو برآورده می‌کنه تا اونجایی که کار مردم گره ش به دست ایشون باز میشه انجام میده، ولی خودش از کسی حاجتی نمی‌خواه جز خداوند، به این میگن خلیل. شاید معنای آن تا الان براتون گفته نشده و براتون ناآشنا هست. حتی میگن اگه کسی می‌خواه به مقام خلیل الهی برسد حتی نمک سر سفره هم از کسی نخواهد یا کوچکترین حاجت را هم از بنده خدا نخواهد، این میشه خلیل. یک جور تمرین نفسانی هست که شما تا آنجایی که ممکن هست حاجاتتون رو از غیر از خدا نخواهید، این به شما یک غنای روحی میده و یک پرورش روحی هست که در واقع انسان آرامش بیشتری پیدا می‌کنه، چون دیگه هیچ توقعی از هیچ کس نداره، هر کسی هر کاری کرد این شخص مورد نظر رو آزار نمیده، رنج نمیده.

پس میتونیم اینجا یک گزاره در بیاریم اگر کسی می‌خواه که به مقام خلیل الهی برسه، تمام حاجاتش را از خدا بخواهد و در همین راستا اگر می‌خواه به غنای بالای روحی برسه هیچ حاجتی را تا حد توان هیچ حاجتی را از خلق خدا نخواهد. و این خیلی تربیت خوبی هست حتی برای پدر و مادرها فکر نکنیم که ما چون پدر و مادریم باید دائم بچه مون رو بلند کنیم این کار رو بکن، این رو بیار، برو اینجا، بیا اینجا، این نوع رفتار ما رو از خُلَّت جدا می‌کنه. حالا دوستها کسانی هستند که توی دنیا حاجات هم رو برطرف میکنند. از آن طرف به ما سفارش شده که درسته شما حاجاتتون رو تا آنجا که میتونید از دیگران نخواهید و از خدا بخواهید و خودتان کارهای خودتان رو انجام بدید، محتاج نباشید، روی خودتون کار بکنید؛ از طرف مقابل میگن که اگر کسی به شما مراجعه کرد حتما کارش رو در حد توان خودتون انجام بدید. یه حدیث خیلی زیبا داریم در همین راستا، از امام حسین علیه السلام که "أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ" حوائج مردم به سوی شما از نعمات خداست بر شما. این رو حفظ کنید یا جایی بنویسید دائم جلوی چشمتون باشه. این روزی امروز بشه. هر کسی کارش به شما گیر کرد، انجامش بدید. و چقدر توی ادارات این حدیث میتونه کارگشا باشد و کارساز باشد.

"أَخْلَاءُ" جمع خلیل هست، پس مقام خلیل الهی علاوه بر اینکه ما توی معنای اصطلاحی می‌گیم که خیلی رابطه نزدیکی با خدا دارد که برای حضرت ابراهیم در واقع اون مقام در نظر گرفته شده از جانب خداوند و یکی از مقام های امامتی ایشون هست و ما هم میتونیم به این مقام خلت برسیم ضمن اینکه یک جنبه دیگری از خلت رو باز کردیم در بحث حوائج.

چه متقین، چه اهل آخرت است که دوستی شون و خلت شون به خاطر خدا است نه به خاطر منافع مادی و چه اهل دنیا که دوستی شون به خاطر منافع مادی هست، هر دو تا رو میتونیم اخلا در نظر بگیریم دوست های آخرتی، دوست های دنیایی.

"إِلَّا الْمُتَّقِينَ" این "إِلَّا" استثنا هست، ادات استثنا هست و "إِلَّا الْمُتَّقِينَ" استثنا متصل هست یعنی همه دوستان با هم دشمنند جز متقین. استثنا داخل جمله اومده و استثنا متصل هست. چرا اینجوری هست؟ ببینید ما وقتی

یک دوستی طرفینی داریم یک طرف، طرف دیگر رو در امور مهمش کمک می‌کنه، وقتی این کمک در غیر رضای خدا باشه در واقع کمک به بدبختی و شقاوت هست. مثل سوره فرقان آیه ۲۹ "يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)" لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي... " ای کاش من فلانی رو دوست نمی‌گرفتم او مرا از یاد خدا گمراه کرد. ولی دوستی‌های متقین چون محور خدایی هست، چون برآیند این دوستی به سمت خدا هست و مایه پیشرفت شون هست و به سمت سعادت سوق می‌دهد پس به نفعشون هست. پس در دوستی‌های دنیایی هم باید دقت کنیم.

حدیث هم داریم؛ از توی قیامت ارحام پیوندشون قطع میشه، نسبه‌ها گسیخته میشن، گسسته میشن، برادری‌ها یعنی اخوت باطل میشن، مگر برادری در راه خدا.

آیه ۶۸ "يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸)"

"يَا عِبَادِ" یا عبادی. "لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ" هیچ خوفی و هیچ حزنی برای شما نیست. این خطاب میره توی قیامت و مستقیم مخاطب متقین هستند. ببینید حرف از دوستی متقین اومد پس اینجا جا داره یه حرفی هم از شون بزنینم که چه روابطی دارند چه جوری هست. یه استقبال انجام میشه یه پذیرایی ویژه از متقین در قیامت، اینها نه خوفی دارند و نه حزنی. خوف از امور احتمالی آینده هست یا هر ناملاپتمنی که ممکن و محتمل هست که برای او انجام بشه و حزن از اموری که واقع شده، که گذشته است یعنی یه اتفاقی افتاده که باب میل ما نبوده و ما رو محزون کرده. پس این حالت در آخرت برای ما پیش میاد. چون توی دنیا نعمتی که دستمون داریم، نگرانیم که یک اتفاقی براش بیفته یک آسیبی بهش برسه، فسادی بهش وارد بشه این میشه چی؟ هنوز اتفاقی نیفتاده میشه خوف. و یا یک سری نعماتی رو از دست دادیم میشه حزن. اما این اتفاق در قیامت نمیفته؛ چرا؟ چون توی قیامت آن نعمت نه زوال پذیر هست و نه از دست دادنی هست یعنی قبلا از دستش ندادیم. هم انسان و هم سعادتش خالد هست در بهشت یعنی بهشت یکی از اون مصادیق سعادت هست. یعنی اینجوری نیست که یک کدوم از اینها دچار آسیب بشه؛ معنای لا خوف و لا حزن این است.

آیه ۶۹ "الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹)"

بعد جمله بعدی تعریف بیشتر هست. کیا هستند اینان؟ این "الذین امنوا" که الذین موصول هست، جمله بعدی میشه صلّه و بدل از منادی مضاف در "یا عبادی". یعنی چی منادی مضاف؟ یعنی عباد. این "الذین امنوا" بدل "عباد" هست، ممکنه صفتش هم باشه. آیات هر چیزی که ما رو مستقیم وصل می‌کنه به توحید. چه پیغمبر چه کتاب چه معجزه و یا هر چیز دیگه. اینها تسلیم محض هستند این مسلمین درجه آخر اسلام هستند. بعد بهشون یک خوشامدی گفته میشه و یک بفرمایید خیلی شیرین و دلچسب.

آیه ۷۰ "ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰)"

وارد بشید، خوش آمدید شما و همسران تون. علامه می گویند اینجا همسران، همسران دنیایی هستند، چرا؟ چون اگر حورالعین بود یا ازواج بهشتی بود حالا حور و غلمان و اینها، اگر اینها بود، آنها آنجا هستند نیازی نیست که بگید بفرمایید داخل، اونها که خودشون میزبان هستند. پس وقتی میگه شما و همسرانتان وارد بشید، داخل بشید، همسران مومن دنیایی هست اینم جالبه. "تُحَبَّرُونَ" از ریشه حَبَر هست مصدر حبور، به معنای یک سروری هست که آثارش در چهره انسان مشخص میشه. حَبَر یعنی زینت، هیئت زیبا.

داخل بهشت بشید شما و همسران مومنتون، در حالی که خوشحالید، آنقدر خوشحالید که آثارش در چهره های شما هم مشخص هست و در حالی که بهترین فرم رو دارید، بهترین قیافه رو دارید.

آیه ۷۱ "يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱)"

باز حرف از پذیرایی میزنه. "صِحَافٍ" جمع "صُحْفٍ" یعنی کاسه های کوچکتر، ظرفهای کوچکتر "أَكْوَابٍ" به معنای کوزه ای که دسته نداشته باشه. این که از بین اون وسایل بهشتی این دو تا رو آورده اولاً توی پذیرایی این دو تا ظرف خیلی به چشم میان و دوم اینکه هر کدام از اینها می تونه یک مصداق باشه برای دو نوع خوراکی یعنی هم طعام در کاسه و هم نوشیدنی توی اکواب. می خواهد بگوید که هم خوردنی داریم هم نوشیدنی. حالا دو تا ظرف هم اومده، بله مثل نصره نعیم.

همه که همسر بهشتی دنیایی ندارند، بعضی همسران جهنمی هستند. این دیگه یکی از افسوسهای اون دنیا است. بعضی موقع ها همسر دنیایی آدم همسر بهشتی نیست و متأسفانه جهنمی هست.

اینجا یک روایتی هست که به هر حال همسری داریم توی بهشت. اگر ان شالله وارد بهشت بشیم به هر حال کسی همراهی مون می کنه. ان شالله خدا خودش همسرش رو برامون جور کنه، نگران نباشید.

در آیه قبلی "ادْخُلُوا الْجَنَّةَ" مخاطب فرض شده، در این آیه "يُطَافُ عَلَيْهِمْ" یعنی غائب فرض شده که اینجا یک التفاتی داریم. می خواهد بگوید که یعنی یک حالتی از احترام هست، این تغییر تکلم، یک احترام و تحلیل هست، آنقدر از مومنین تجلیل می شود که خدا اون تجلیل و پذیرایی رو برای دیگران هم تعریف میکند یعنی یک لحظه روی خودش رو از خطاب به مومنین برمی گردونه و به یک عده دیگری داره راجع به اینها صحبت می کنه پس میشه "عليهم". انگار که این مخاطب دوم میشه کفار، خدا انگار روش رو میکنه به سمت کفار و می گوید مومنین چنین مقاماتی دارند تا غبطه ی اونها بیشتر بشه و صدق این وعده بیشتر مشخص بشه.

"تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ" آنچه که دلها هوس میکند، هر چیزی که شهوت طبیعی به اون تعلق داره مثل چشیدنی بوییدنی، شنیدنی، لمس کردنی و حتی اموری که انسان و حیوان در لذت بردن از آن مشترک هستند.

"تَلَذُّ" یعنی جمال و زینت. یعنی اون چیزی که "تَلَذُّ الْأَعْيُنُ" داره مربوط به جمال و زینت است. پس "تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ" قسمت حیوانی لذت در آخرت است و "تَلَذُّ الْأَعْيُنُ" قسمت انسانی است. پس لذت حیوانی و لذت انسانی با هم داریم یعنی یک سری خوردنی ها و نوشیدنی ها که حالت حیوانی هست و یک چیزهایی که جمال

و زینت هست و دیدنی هست و درکش رو فقط انسان داره، انسان از دیدن یک لباس زیبا لذت میبیره. مثلاً مناظری که بهجت آور است، چهره های زیبا، لباسهای فاخر پس تعبیر رو عوض میکنه. حتی ممکن هست تعمیم بدیم و دایره اون رو وسیع تر کنیم بگیم لذت روحی و عقلی رو هم شامل میشه این "تَلذُّذِ الْاَعْيُنِ". توی این لذت چشم ها، لذت روحی و عقلی را هم شامل می شود یعنی انسان یک چیزهایی را با قلبش تماشا می کند.

مرحوم طبرسی در مجمع می گویند که در همین دو تا جمله "فِيهَا مِنْ تَشْتَهِيهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلذُّذِ الْاَعْيُنِ" در همین دو تا جمله تمامی نعمت های بهشتی رو توی دو تا عبارت کوتاه آورده. که اگر تمامی خلائق جمع بشوند و بخواهند انواع نعمتهای بهشتی رو توصیف کنند نمیتونند مثل این دو تا عبارت که هم موجزه و هم کامل هست بیان کنند و بیاورند.

قسمت آخرش "وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" هم خبر هست هم وعده و بشارت. یعنی شما تا ابد تا الی الابد در اونجا خالد هستید.

آیه ۷۲ " وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲)"

دوباره خطاب شد و این جنتی هست که شما به ارث بردید. ببینید بحث ارث بردن در قیامت اینجوریه که ما هر کدوممون یک جای بهشتی داریم و یک جای جهنمی. اگر جهنمی بشیم (خدایی نکرده) جای بهشتیمون رو یکی به ارث میبیره و اگه بهشتی بشیم برعکس. پس جامون رو و اون مقام مون رو و جایگاه مون رو به همدیگه ارث میدهیم. زرنگ باشیم که جایگاه بهشتی مون را حفظ کنیم، چون انسان تا یک زمانی جایگاه بهشتی داره ولی بعد متأسفانه از دستش میده.

آیه ۷۳ " لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳)"

اضافه می کند به اون نعمت های قبلی، یک میوه هایی رو اضافه می کنه به اون طعام و شراب آیات قبل. "منها" اینجا من تبعیضیه یعنی یک قسمتی از اون، میخواد به این اشاره کنه که تازه شما هر چقدر بخورید و بیاشامید، میوه ها رو هم بخورید تازه یک قسمتی از نعمت های بهشتی هست هر چقدر هم بخورید تمام نمیشود.

آیه ۷۴ "إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴)"

ان المجرمین اما باید حتما از گروه مقابل هم حرف بزیم. چون تا حالا داشتیم در مورد بهشتیان و متقین صحبت می کردیم. متقین و مجرمین دو تا گروه مورد بحث سوره زخرف هست. از اول هم با این دو تا گروه سر و کار داریم، گاهاً مجرمین میرن تو قالب کفار، گاهاً خدا از شون به عنوان مجرم یاد می کند.

سوال: سوال فرمودند که این جزء همون تشتهیه الانفس هست؟ بله جزو همون هست. خواسته طعام رو تکمیل کنه. یعنی مثلاً ما با تصور دنیای مون می‌گیم که خوردنی مثل گوشت و گیاهی و اینا باشه و خدا داره میوه رو هم داره اضافه میکنه، که انواع و اقسام میوه ها است.

آیه ۷۵ " لا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿۷۵﴾ "

پس یک گروهی داشتیم متقین که حرفش رو زدیم. یک گروه مجرمین که شامل گنهکاران و کفار و همه اینها میشه. ۳۰/۲۸

"يُفْتَرُ" از ریشه فتر، فتور مصدر تفتیر. مصدر يُفْتَرُ هست يُفْتَرُ. يُفْتَرُ مضارع مجهول هست، مضارع معلومش چیه؟ فَعَلَ، يُفَعِلُ، تَفَعَّلَ؛ فَتَرَ، يُفْتَرُ پس این مضارع معلومش. "يُفْتَرُ" میشه مضارع مجهولش به معنای تخفیف و کم کردن.

کلمه "مبلسون" اسم فاعل هست از ریشه "بلس" به معنای ناامید کردن. این سه کلمه دقت بفرمایید " بَلَسَ، لَبَسَ، بَسَلْ" اینها از هم اشتقاق دارند. چه نوع اشتقاقی هست دوستان؟ اشتقاق ها رو بلدید؟ اشتقاق اکبر نیست، اشتقاق کبیر هست.

اگر سه حرف اصلی مون عین هم باشند فقط جاشون عوض شده باشه بهش می‌گیم اشتقاق کبیر؛ مثل سفر و فسر.

اگر ریشه داشته باشیم که ازش اسم فاعل و اسم مفعول در بیاد حال و مصدر در بیاد، بهش می‌گیم اشتقاق صغیر. پس یک اشتقاق صغیر داریم که همون کلا قواعد صرفی، فعل، اسم فاعل و اسم مفعول و هر چی که از ریشه در بیاد بهش می‌گیم اشتقاق صغیر.

اشتقاق کبیر این است که حرفها جابجا بشن، همون سه حرف باشه و جاشون عوض بشه مثل بلس لبس بلس. اشتقاق اکبر این هست که یک حرف فرق کند یعنی از سه حرف یک حرف فرق کند. اکبر مثل رحم و رجم. اشتقاق کبری یا کبار هم داریم، که دو تا کلمه در هم ادغام بشه و یک کلمه مختصر در بیاد، مثل بسم الله الرحمن الرحيم که میشه بَسْمَلَه که به این می‌گیم اشتقاق کبار یا کبری.

اگر این اشتقاق ها رو درست تو ذهنتون داشته باشید، توی تدبر کلمه‌ای خیلی کمکتون می‌کنه. میتونیم از اینترنت این استفاده رو بکنیم، بزنی انواع اشتقاق در عربی. همه رو با مثال قرآنی براتون میاره. اشتقاق صغیر، اشتباه کبیر، اشتباه اکبر، اشتقاق کبار یا کبری.

بلس، لبس، بسل.

لبس یاد بگیریم مثل لباس یعنی پوشش، پوشاندن.

بلس یعنی ناامید شدن. بلس مصدرش میشه تلبیس، ابلیس هم از همین هست. ابلیس اولین موجودی هست که ناامید شد از رحمت خدا، واسه همین افتاد به لجبازی. چون فکر کرد دیگه کارش تموم هست و از همون اول این فکر توی ذهنش بود تا اینکه شد ابلیس.

در قرآن بسل داریم. یعنی چی؟ بسل المبتلون یک آیه هست که دو تا از این ریشه داره.

آیه ۷۰ سوره انعام. " وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسًا بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا ۗ أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ۗ لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰) " بسل یعنی گرفتار شدن، احاطه شدن.

لبس : پوشاندن، پوشیدن، کلا یک نوع پوشش. بلس: نا امید شدن، ابلیس. بسل: گرفتار شدن، احاطه شدن. این هم نکته امروزمون اشتقاق کبیر رو یاد گرفتیم و ریشه های بسل لبس بلس.

خوب اینا عذاب از شون کم نمیشه و در اونجا ناامیدند. بله در معرض هلاکت و گرفتار شدن هستند.

آیه ۷۶ " وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶) "

ما بهشون ظلم نکردیم خودشون ستمکار بودند، فقط خدا جزای اعمالشان را داد، خودشون بودن که به خودشون ستم کردند.

آیه ۷۷ " وَنَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنتُمْ (۷۷) "

مالک یعنی همون نگهبان دوزخ. مجرمین مالک را ندا می دهند " ونادوا " جمع هست و آن چیزی که باید از خدا بخواهند یا شرم شون میشه یا مسیر را بلد نیستند، از مالک دوزخ می خواهند یا میتونه دلیلش این باشه که محبوب از خدا هستند یعنی دستشون به خدا نمیرسه.

در سوره مطفین آیه ۱۵ " كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) " یا سوره مومنون آیه ۱۰۸ " قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) " این قول خداوند هست، دور شوید و با من هیچ کلامی نگویید. پس این ها اول میان سراغ مالک دوزخ، میگن که از خدا درخواست کنه که مرگ شون رو برسونه. " ليقض، قضا، قضی " باز این ها اشتقاق دارند اشتقاق اکبر(یه حرفشون فرق داره دیگه). یعنی تمومش کنه " قضی الامر " یعنی تمام کردن، مرگشون برسه " ليقض علينا " قضی علی یعنی رساندن مرگ، میراندن. نابود شن دیگه درد نکشند، کار به جایی میکشه که اینها اصرار به مرگ دارند بلکه از این عذاب کم بشه.

در واقع این یک تیکه ، ظهور ملکات دنیوی دوزخیان هست، که اون دنیا تازه میفهمیم که چی کار کردیم. چون تو دنیا مرگ رو نابودی می بینند، اون دنیا هم آرزوی مرگ می کنند یعنی همان رفتاری که تو دنیا دارند همون بروزات رو در آخرت دارد.

"قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ" مالک بهشون میگه ، شما هستید اینجا حالا حالا ها "يقض علينا" ریشه يقض، قضی هست. يقض فعل هست. اشتقاق اکبر با قضا .

یک حرف فرق کرده باشه اشتقاق اکبر. جابه جا بشن می شه کبیر . حفظ کنید اینا رو.

صغیر که کلا صرفی هست صغیر کلا راحت هست. هرچی موارد صرفی از فعل و اسم فاعل و اسم مفعول و حال و انواع مصدر ها، صیغه مبالغه، صفت مشبیه اینا همش میشه اشتقاق صغیر.

کبیر جابجایی حروف هست. اکبر یک حرف با هم فرق می کنند. بله دوستان یکی یکی مثالها یادشون میاد شرک و شکر اشتقاق کبیر زیاد است.

آیه ۷۸ "لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸)"

"جاء" یعنی آمد "جاء ب" یعنی آورد "جئنا بکم" این باء، باء تعدیه بهش میگیریم، متعدی میکنه فعل را. ما براتون آوردیم "لقد جئنا کم بالحق" براتون حق آوردیم . ممکنه مالک بگه اینها را، ممکنه زبان ملائکه باشه. ما در دنیا حق رو براتون آوردیم ولی شما بیشتر تون از حق کراهت داشتین.

میگه که منظور از اینکه فرمود از حق کراهت داشتین، کراهت برحسب طبع ثانوی هست یعنی کراهت ذاتی نیست عرضی هست . در اثر ارتکاب به گناهان در آدمی پیدا میشه، چون هیچکس فطری و ذاتی از حق کراهت نداره و اگر می بینید که ما از یک حقیقتی فراری هستیم بریم دنبال ریشه آن. یعنی کار خودمون هست که مشکل داره. چون فطرت و ذات هیچ وقت از حق جدا نمیشوند و کراهت ندارد. اگر می بینیم که یک جایی یه حرف حقی به ما می زند و ما بدمون میاد و پذیرشش برامون سخته، گیر ثانویه داریم. پس فطرت بشر بر اساس آن طبع خدادادی که خدا برامون قرار داده، بر اساس حق هست . خب این هم از این، این سیاق هم تموم شد .

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ